

Hand Kissing from the Perspective of Non-Verbal Communication Jurisprudence

Mostafa Hamadani*

Fourth Level of Islamic Seminary; Ph.D in Culture and Communication; Teacher of
Advanced Level of Qom Islamic Seminary

(Received: October 11, 2020; Accepted: February 7, 2021)

Abstract

Hand kissing is one of non-verbal communications being common in most of cultures throughout the world. This non-verbal communication is performed in Muslim societies for older family members especially parents, rulers, social dignitaries, and religious scholars. The messages conveyed in this type of communication include the expression of gratitude, love, and obeisance. Considering the messages hidden in this kind of communication, a question raised in this paper as to what is the jurisprudential ruling of this behavior. In this case, jurisprudential analysis comes to this conclusion that hand kissing, carrying each of three above-mentioned messages, is not religiously illegal, if three following conditions are fulfilled: (a) it does not include certain Muslim prohibitions related to forbidden sexual desires, (b) it does not lead to people's humiliation, and (c) it does not show pure obedience which God, prophets, and infallible ones deserve. If hand kissing is practiced for expression of cordiality and esteem of the believers, it can be recommended. Furthermore, it can be religiously unlawful if its omission leads to harassment, humiliation, or braking the heart of the believers that kissing their hands is conventional.

Keywords: Initiation of Communication, Hand Kissing, Non-Verbal Communication, Communication Jurisprudence, Non-Verbal Communication Jurisprudence, Obeisance at the Beginning of Communication, Esteem at the Beginning of Communication.

* Corresponding Author, Email: Ma13577ma@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱
صفحات ۱۸۷-۲۱۲ (مقاله پژوهشی)

دست‌بوسی از منظر فقه ارتباطات غیر کلامی

مصطفی همدانی*

سطح ۴ حوزه و دکتری فرهنگ و ارتباطات، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹)

چکیده

یکی از گونه‌های ارتباط غیر کلامی، دست‌بوسی است که در بسیاری از فرهنگ‌های جهان رایج است. این رفتار غیر کلامی در فرهنگ مسلمانان نسبت به اعضای بزرگ‌تر خانواده به‌خصوص والدین و نیز نسبت به حاکمان و مهربانان اجتماعی و نیز عالمان دینی انجام می‌گیرد. در این زمینه پیام‌هایی چون قدردانی، ابراز محبت و تعظیم منتقل می‌شود. پرسش پژوهش فرارو این است که با توجه به پیام مندرج در این گونه ارتباطی، حکم فقهی آن چیست؟ حاصل تحلیل فقهی ادله در این مسئله نشان داده است بوسیدن دست مشتمل بر هر کدام از سه پیام یادشده اگر با رعایت سه شرط، پرهیز از محرّمات مسلم در ارتباطات جنسیتی، پرهیز از تحقیر خود یا تعظیم نادرست دست‌بوسی‌شونده (بیانگر اطاعت محض و سرسپردگی به افرادی که اطاعت آنان اطاعت خدا نیست) انجام گیرد، حرام نیست و اگر در عناوینی چون اکرام مؤمن و ابراز مودت قرار گیرد، می‌تواند مستحب باشد و اگر ترک آن موجب بی‌حرمتی و اهانت یا اذیت و دل‌شکستگی مؤمنی که دست‌بوسی او متعارف است (مانند والدین) باشد، حرام است.

واژگان کلیدی

ارتباطات غیر کلامی، آغاز ارتباط، اکرام در آغاز ارتباط، تعظیم در آغاز ارتباط، دست‌بوسی، فقه ارتباطات، فقه ارتباطات غیر کلامی.

۱. مقدمه

فقه ارتباطات، از ساحت‌های بسیار مهم فقه است که هم می‌تواند مسائلی نوپیدا را به خود اختصاص دهد و هم مسائلی کهن (نه کهنه) را با رویکرد ارتباط‌شناختی-فقهی تحلیل کند. دست‌بوسی، از گونه‌های ارتباط غیرکلامی است که به‌طور معمول با اغراضی چون اظهار محبت و تعظیم انجام می‌گیرد، یعنی این موارد، پیام مندرج در این گونه ارتباطی هستند. پژوهش فرارو، این پدیده را با رویکرد فقه ارتباطات یعنی تحلیل این پدیده از منظر ارتباط‌گران و نیز پیام مندرج در آن تحلیل فقهی می‌کند. پرسش این مقاله که در حوزه فقه ارتباطات غیرکلامی جای دارد، این است که حکم فقهی دست‌بوسی در ارتباطات انسانی غیرکلامی چیست؟

در این زمینه نگارنده تحقیقی که با رویکرد فقهی یا حتی اخلاقی و یا ارتباط‌شناختی این موضوع را بررسی کند، نیافته است. تنها تحقیق انجام گرفته در این زمینه، مقاله «تحلیل اجتماعی رفتار دست‌بوسی در دوران حضور ائمه اطهار(ع)» است که به تحلیل تاریخی اجتماع شیعیان در پرتو روایات دست زده است و بحث فقهی شامل تحلیل رجالی و فقه‌الحدیثی دقیق روایات باب که به استخراج حکم فقهی آن منتج شود، ندارد. به همین سبب روایت بوسه پیامبر بر دستان کارگر را که در تاریخ بغداد نقل شده و ابن‌اثیر هم از او روایت کرده است، از ابن‌اثیر نه منبع اصلی نقل کرده‌اند و نیز به ضعف سند آن که خطیب بغدادی و ابن‌اثیر هر دو قبول دارند، اشاره نکرده است.

در این نوشتار ابتدا مفاهیم ارتباطات و ارتباط کلامی و غیرکلامی و نیز تحلیلی ارتباط‌شناختی از دست‌بوسی به‌خصوص پیام مندرج در آن ارائه می‌شود و سپس اندیشه‌های فقهی مرتبط با این موضوع نقد و در نهایت ارائه اندیشه فقهی مختار تبیین خواهد شد.

۲. پیشینه

این بحث در کتاب‌های اخلاقی و تربیتی مطرح شده است (ر.ک: مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۶۶؛ غزالی، بی‌تا، ج ۵: ۱۱۵؛ نووی، ۱۴۲۸ق: ۲۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۶۱)، اما

متأسفانه از آنجا که فقه اجتماعی و در ذیل آن فقه ارتباطات به صورت جدی مورد توجه نبوده، در فقه بابی برای آن باز نشده است. فقیهان متقدم چون شیخ طوسی، سید مرتضی و شیخ مفید این بحث فقهی را طرح نکردند جز در بحث از بوسیدن حجرالاسود در احکام حج. در تراث فقهی متأخر نیز از آنجا که فقیهانی چون شیخین و محقق حلی در شرایع بنیانگذار ساختار تدوین مباحث فقهی‌اند و اندیشه‌های فقهی متأخر به طور معمول براساس تبویب آنها شکل گرفته یا شرح و تحشییه آثار آنان است، و این بحث هم در آثار آنان وجود ندارد، از این رو در آثار فقهی بابی برای این بحث باز نشده و تنها شهید اول و برخی معاصران در این مبحث تحقیقاتی ارائه کرده‌اند.

شهید اول در کتاب قواعد فقهی در ذیل قاعده «قاعده» - ۲۰۹ یجوز تعظیم المؤمن بما جرت به (عاده الزمان) (شهید اول، بی تا، ج ۲: ۱۶۳ - ۱۵۹) این بحث را مطرح کرده و فاضل مقداد در نضدالقواعد که در واقع بازنویسی منظم قواعد شهید اول با جابه‌جایی و تبویب و گاهی تلخیص و اضافاتی است، نیز بالتبع از آن بحث کرده است. البته کتاب قواعد فقهی شهید اول متأثر از کتاب قرافی از فقیهان مالکی، بلکه عین آن است با تلخیص‌ها و تهذیب‌هایی که موافق اندیشه شیعی باشد. قرافی این بحث را مفصل‌تر از شهید در کتاب خود تبیین کرده است (قرافی، بی تا: ۲۵۵-۲۵۱). همچنین شهید اول در کتاب دروس در آخر بحث حج کتاب مزار را نگاشته و در خاتمه آن از زیارت اخوان سخن گفته و در ذیل آن از مصافحه و معانقه تقبیل و دست‌بوسی در چند سطر بحث کرده است (شهید اول، ۴۱۷ق، ج ۲: ۱۸)

در میان معاصران نیز آیت‌الله سیفی مازندرانی در بحث احکام نکاح به مناسبت مصافحه با نامحرم، بحث بوسه بر محرم و نامحرم را هم مطرح کرده و به تناسب آن، از احکام کلی بوسه بحث کرده‌اند (سیفی مازندرانی، ۴۱۷ق: ۱۵۸) نیز برخی استفتائات و اظهارنظرهای پراکنده در این موضوع دیده شده که در اندیشه‌های فقهی در بدنه مقاله طرح و نقد خواهد شد.

۳. تبیین مفاهیم نظری و بیان جایگاه بوسه در ارتباطات غیرکلامی

ارتباط عبارت است از فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده، مشروط بر آنکه در گیرنده پیام، مشابهت معنا با معنای موردنظر فرستنده پیام ایجاد شود (محسنیان راد، ۱۳۸۵:

۵۷). ارتباطات در تقسیمی به کلامی و غیرکلامی منقسم است. ارتباط کلامی فرایندی است که در آن منبعی زبان را به کار می‌گیرد تا معانی ویژه‌ای را به پیام‌گیران القا کند (میلر، ۱۳۸۹: ۹۴). ارتباطات غیرکلامی عبارت است از پیام‌هایی آوایی و غیرآوایی که با وسایلی غیر از وسایل زبان‌شناسی ارسال و تشریح شده‌اند، مانند خنده، خروش و دیگر آوایی که از دهان انسان خارج می‌شوند. بهترین مثال برای ارتباطات غیرکلامی، بیان چهره و اشارات بدنی است (فرهنگی، ۱۳۹۵: ۴۳-۴۴).

طبق تقسیم ریچموند و مک کروسکی و بسیاری دیگر از ارتباط‌کاوان مانند پروفیسور فرهنگی، ساحت‌های ارتباط غیرکلامی به این شرح هستند: ظاهر فیزیکی، جنبش‌شناسی، رفتار آوایی، فضا، لمس کردن که به مطالعه جنبه‌های ارتباطی لمس کردن می‌پردازد، محیط و زمان (ریچموند و کروسکی، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۹۷). در بسیاری از فرهنگ‌ها از لمس کردن، فقط در ارتباطات با افراد نزدیک مانند خانواده، دوستان و همکاران نزدیک، استفاده می‌شود (فرهنگی، ۱۳۹۵: ۷۸)، اما تحقیقات نشان داده است لمس کردن و لمس شدن برای زندگی سالم ضرورت است و تحقیقات نشان داده است فرزندان خانواده‌های مشکل‌دار کمتر توسط والدین لمس می‌شوند (ناعمی، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۳) و اگر بچه انسان یا موجودات دیگر قادر به لمس کردن نباشد، نه تنها از رشد اجتماعی و عاطفی، بلکه از رشد جسمی نیز باز می‌ماند (انوشه، ۱۳۹۳: ۳۷۹).

۴. اندیشه‌های فقهی در دست‌بوسی

در این مبحث، اندیشه‌های فقهی موجود در این مسئله که از شهید اول آغاز می‌شود، در پیشینه بیان شد.

شهید اول متأثر از همین قاعده در کتاب *الدروس*، دست‌بوسی مؤمنان را مجاز می‌داند و بر دو مورد موجود در روایات (بوسیدن دست پیامبر(ص) یا کسی که به نوعی منسوب به پیامبر(ص) باشد و با هدف تعظیم پیامبر و بوسیدن دست او دست این نماد و نشانه نبوی بوسیده شود) تأکید می‌کند. ایشان علما و سادات را جزء مورد اخیر می‌داند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۸).

در زمان معاصر مرحوم شهید صدر که دغدغه فقه اجتماعی هم داشته است، این مسئله را مطرح کرده و طبق عبارت برخی شاگردان ایشان معتقد بودند بوسیدن دست فقط مخصوص پیامبر(ص) است یا کسی که مقصود از او پیامبر(ص) باشد و نیز دست والدین آن هم به دلیل وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ. (حائری، ۱۴۲۵ق: ۳۹). این شاگرد یعنی جناب آیت‌الله حائری خود معتقدند دست‌بوسی همسر از روی لذت جنسی و کودک از روی عطف و اشکال ندارد، اما دست‌بوسی از روی تعظیم تنها برای والدین و کسی که به قصد پیامبر(ص) باشد (به نوعی منسوب به پیامبر(ص) باشد و با هدف تعظیم پیامبر و بوسیدن دست او دست این نماد و نشانه نبوی بوسیده شود)، جایز است و در غیر این دو حرام است (حائری، بی تا: ۱۵۳). رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته حوزوی و دانشگاهی فرمودند: «زن اگر چنانچه در محیط خانواده، محترم و مکرم شمرده بشود، بخش مهمی از مشکلات جامعه حل خواهد شد. باید کاری بکنیم که بچه‌ها دست مادر را حتماً ببوسند؛ اسلام دنبال این است» (سایت رهبری، ۱۳۹۲/۲/۲۱). از این بیان استفاده می‌شود ایشان نیز بوسیدن دست مادر و بلکه والدین را مستحب می‌دانند.

آیت‌الله سیفی مازندرانی در بحث احکام نکاح به مناسبت مصافحه با نامحرم، بحث بوسه بر محرم و نامحرم را مطرح کرده و به تناسب آن، از احکام کلی بوسه بحث کرده و در این زمینه نوشته‌اند: اصل جواز بوسه در صحیحۀ علی بن جعفر عن ابي الحسن (ع) است که فرمود: «مَنْ قَبَلَ لِلرَّجُلِ ذَا قَرَابَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ نِيْزَ صَحِيْحُهُ دَوْمٌ اَوْ كَه: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ اَوْ يَصْلِحُ لَهُ اَنْ يُقْبَلَ الرَّجُلُ اَوْ الْمَرْأَةُ؟ قَالَ (ع): الْاَخُ وَالْاِبْنُ وَالْاُخْتُ وَالْاَبْنَةُ وَ نَحْوُ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ»، که مقصود، محارم است. اما محل بوسه، در روایاتی چون صحیحۀ سوم علی بن جعفر است: «وَ قُبْلَةُ الْاَخِ عَلَيِ الْخُدُوْدِ وَ قُبْلَةُ الْاِمَامِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ». و صحیح رفاعه عن ابي عبد الله (ع): «قال لا يقبل رأس أحدٍ ولا يده إلا رسول الله (ص) أو من أريد به رسول الله (ص)» و خبر مولى آل سام عن ابي عبد الله (ع): «قال ليس القبلة على الفم إلا للزوجة و الولد الصغير» (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۸). پس ایشان معتقدند بوسیدن دست هیچ‌کس جز پیامبر(ص) یا کسی که مقصود از او پیامبر(ص) باشد، مجاز نیست.

آیت‌الله مکارم در پاسخ استفتائات خود نوشته‌اند: بوسیدن دست استاد فقه مستحب است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۴۵۵). آیت‌الله تبریزی در پاسخ پرسشی نوشته‌اند: و بوسیدن دست دیگری فی‌نفسه مکروه است، مگر آنکه بوسیدن دست به خاطر رسول‌الله (ص) باشد، مثل بوسیدن دست عالم دینی یا دست سادات که در این صورت مطلوبیت دارد (تبریزی، بی‌تا، ج ۱: ۵۰۳) و در پاسخ پرسش دیگر نوشته‌اند: استحباب دست‌بوسی والدین ثابت نیست (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۵: ۲۲۶) و در پاسخ پرسش دیگر نوشته‌اند: دست‌بوسی والدین اگر مؤمن و صالح باشند، جایز و از باب معاشرت بالمعروف است (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۹: ۱۸۶).

۵. موازنه‌ای میان اصل و قاعده با مسئله

طبق اصول و قواعد، دست‌بوسی دو نامحرم بدون شک حرام است. بوسیدن دست هم‌جنس و محرم هم اگر به قصد لذت جنسی باشد و در خارج از محدوده همسران انجام گیرد، باز هم بدون شک حرام است. اما این موارد استثنا هستند، زیرا اولاً از طرفی اسلام به برقراری ارتباطات میان مؤمنان و اکرام و نثار محبت به هم توصیه مؤکد فرموده و از طرف دیگر، اصل بر این است که هر نوع نماد ارتباطی که این ارتباط را میسر کند و آن محبت و صمیمیت و احترام را بروز دهد و عرف جامعه آن را تأیید کند و نهی از شرع برای آن محرز نشود، مباح است؛ ثانیاً، بوسیدن دست نمادی برای ارتباطات جنسی نیست و معمولاً در ارتباطات برای این عنوان به کار نمی‌رود، بلکه از نظر فرهنگی، دست‌بوسی دو پیام دارد؛ برای اظهار محبت صرف که ظاهراً تنها مورد آن بوسیدن دست نوزادان و کودکان است یا برای تعظیم محبت‌آمیز یا صرف تعظیم که عموم دست‌بوسی‌های اجتماع بزرگسالان از این دست است، مثل بوسیدن دست والدین یا مقامات مذهبی یا سیاسی مورد علاقه شدید هواداران. نمونه این دست‌بوسی در روایت نیز وارد است که راوی آن را به دست‌بوسی تعظیمی تعبیر کرده است؛ برای نمونه در روایت برای تعظیم است: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَادِ الصَّقَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَالِسًا بِالْمَدِينَةِ ... إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَاعِ الْمَسْجِدِ - مَسْجِدِ الرَّسُولِ ص فَوَثَبَ عَلِيٌّ بِنُ جَعْفَرٍ بِلَا حِذَاءٍ وَ لَا رِدَاءٍ فَقَبَّلَ يَدَهُ وَ عَظْمَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲۲).

نوع اول دست‌بوسی یعنی محبت‌آمیز، امری مطلوب است، چه از طرف والدین صورت گیرد با بستگان و دوستان، زیرا پیامبر(ص) به بوسیدن کودکان توسط والدین سفارش اکید فرموده و نیز به‌طور عمومی دستور داده است کودکان را به‌جهت ضعف آنها و نیاز به توجه بزرگ‌ترها یا به‌سبب نزدیک بودن به فطرت دوست بدارید و بوسیدن دست آنها به‌عنوان ابراز محبت هم در همین راستاست. اظهار محبت مؤمنان به همدیگر هم بی‌شک امری مطلوب است. تعظیم یکدیگر نیز اگر در راستای حق باشد، یعنی مؤمن به‌عنوان مؤمن محترم داشته شود یا مقامات سیاسی و مذهبی به‌سبب اینکه جانشین پیامبر(ص) و ائمه هدی هستند تعظیم شوند، باز هم اشکال ندارد و امری ستودنی است، منتها این تعظیم باید به‌گونه‌ای باشد که تحقیر آن مؤمن محسوب نشود، یعنی از نظر پایگاه اجتماعی، آن رفتار برای او زشت شمرده نشود، وگرنه این رفتار حرام خواهد بود.^۱

۶. دست‌بوسی از منظر روایات

در مورد بوسیدن دست، شش دسته روایت وجود دارد که برخی دسته‌ها شامل یک روایت هستند:

دسته اول: نهی از بوسیدن دست غیرپیامبر یا کسی که مقصود از او پیامبر باشد. در این دسته یک روایت وجود دارد:

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَا يُقْبَلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلَا يَدُهُ إِلَّا يَدُ رَسُولِ اللَّهِ ص أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص)» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۸۵).

۱. مرحوم بهبهانی بر حرمت اذلال خود تصریح کرده (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ۳۶؛ ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۴۵۷)، اما مستند سخن خود را بیان نکرده است. به‌نظر می‌رسد موثقه سماعه بر این حکم دلالت داشته باشد: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ أَمْ لَمْ يَرَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَاهُنَا - وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۶۴).

دسته دوم: نهی از بوسیدن دست غیر پیامبر یا وصی پیامبر. این دسته یک روایت دارد:

۲. «عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ زَيْدِ النَّرْسِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَرْزِيدٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ فَقَبَلْتُهَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا لَاتُصَلِّحُ إِلَّا لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ» (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۸۵)

دسته سوم: بوسیدن دست معصوم توسط معصوم: در این دسته یک روایت وجود دارد:

۳. «أَخْبَرَنَا حَمَّوَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَلِيفَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ الْفَرَجِ الرِّيَّاشِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، عَنْ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ أَحَدًا أَشْبَهَ كَلَامًا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مِنْ فَاطِمَةَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا، وَقَبَلَ يَدَيْهَا، وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ، فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَرَجَّجَتْ بِهِ، وَقَبَلَتْ يَدَيْهِ» (شيخ طوسي، ۱۴۱۱ق: ۴۰۰).

دسته چهارم: بوسیدن دست غیر معصوم توسط معصوم: این دسته دو روایت دارد:

۱. «عن محمد بن مسلم عن أحدهما قال كان علي بن الحسين (ع) إذا أعطى السائل قبل يد السائل - فقيل له: لم تفعل ذلك قال: لأنها تقع في يد الله قبل يد العبد، و قال: ليس من شيء إلا وكل به ملك إلا الصدقة - فإنها تقع في يد الله» (عباشي، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۸).

۲. «عن الحسن، عن أنس - أن النبي (ص) لما رجع من تبوك استقبله سعد بن معاذ الأنصاري، فقال: «ما هذا الذي أرى بيدك؟» قال: من أثر المرء والمسحاة أضرب وأنفق على عيالي، فقبل النبي (ص) يده وقال: «وهذه يد لا تمسها النار». (خطيب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۱۷).

دسته پنجم: بوسیدن دست معصومان توسط غیر معصوم و اجازه دادن آنان به این کار:

در این دسته دو روایت به شرح زیر وجود دارد:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) نَاوِلْنِي يَدَكَ أَقْبَلُهَا فَأَعْطَانِيهَا» (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۸۵).

۲. «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُدْلِجٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ خَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَأَنَا وَجِيعٌ فَقِيلَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَجِيعٌ فَأَرْسَلْ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) شَرَابًا مَعَ غُلَامٍ مُعْطَى بِمَنْدِيلٍ فَنَاولَنيهِ الْعُلَامُ وَقَالَ لِي اشْرَبْهُ ... فَلَمَّا اسْتَقَرَّ الشَّرَابُ فِي جَوْفِي فَكَأَنَّمَا نَشَطْتُ مِنْ عَقَالٍ فَأَتَيْتُ بَابَهُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَصَوَّتَ بِي صَاحَ الْجِسْمِ ادْخُلْ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَأَنَا بَاكِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَقَبَّلْتُ يَدَهُ وَرَأْسَهُ» (ابن قولويه، ۱۳۹۸: ۲۷۶ - ۲۷۵).

دسته ششم: نهی از هر گونه دست‌بوسی: در این دسته یک روایت وجود دارد:

۱. «عن الرضا (ع) انه قال ع: لَا يُقْبَلُ الرَّجُلُ يَدَ الرَّجُلِ فَإِنَّ قَبْلَهُ يَدِهِ كَالصَّلَاةِ لَهُ» (حرانی،

۴۰۴ق: ۴۵۰)

۷. اعتبارسنجی روایات

روایت اول از نظر سند صحیح است، زیرا علی بن ابراهیم ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰) و ابراهیم بن هاشم نیز در درجات عالی وثاقت است^۱ و ابن ابی عمیر هم ثقه (شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۵) و رفاعه نیز ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۱۶).

روایت دوم ضعیف است، زیرا اگرچه علی بن ابراهیم و ابراهیم و ابن ابی عمیر ثقه هستند

۱. برخی از اهل حدیث و فقه، روایتی را که ابراهیم بن هاشم در سند آن باشد، حسنه می‌دانند. (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج: ۲؛ ۸۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۲۹؛ ۱۱۶). برخی نیز «حسن کالصحیح» می‌دانند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج: ۶؛ ۴۰۰؛ ج: ۱۶؛ ۲۰۴؛ ج: ۸؛ ۱۳۹-۱۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱۹؛ ۲۱۹). مقصود از تعبیر اخیر همان‌طور که مرحوم میرداماد فرموده این است که در اعلی درجات حسن است و علت آن هم این است که ایشان تنها مدح دارد و نه توثیق صریح (میرداماد، ۱۳۱۱: ۴۸). سرچشمه این سخن کلام علامه است. علامه در کتاب خلاصه الأقوال می‌فرماید: «و لم اقف لاحد من أصحابنا علی قول فی القدح فیهِ و لا علی تعدیله بالتخصیص». این کلام علامه سبب شده که او محل تردید واقع شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج: ۵؛ ۴۱).

اما حق این است که میزان روایات وی و جایگاه او در سلسله مشایخ روایی و نیز همین مدح‌ها که درباره ایشان در کتاب‌های رجالی وارد است، در حدی است که ایشان را در اعلی درجات وثاقت قرار می‌دهد. از این رو بسیاری از فقیهان از متأخر و معاصر ادله‌ای ارائه کرده و ایشان را نه فقط ثقه، بلکه گاهی فوق وثاقت عادی دانسته‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱۶؛ ۷۸؛ میرداماد، ۱۳۱۱: ۴۸؛ زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج: ۱۱، ۳۹۰۸؛ ج: ۲۱؛ ۶۸۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج: ۵؛ ۴۲ - ۴۱).

و وثاقت زیدالنرسی نیز به‌عنوان استاد ابن‌ابی‌عمیر قابل احراز است، اما علی بن‌مزید در هیچ کتاب رجالی تعدیل ندارد.

روایت سوم را شیخ در امالی از اهل سنت روایت کرده و پس از ایشان هم در کتب ما مانند *بشارة المصطفی*، *كشف الغممة* و *بحار الانوار* ترویج شده است. اما از آنجا که این روایت در کتب اهل سنت به‌عنوان روایتی صحیحه معروف است (حاکم نیشابوری^۱، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۱۷۴) و از آنجا که در کتب مخالفان وجود دارد و طرق آن هم مختلف است و نیز مخالف قرآن و سایر روایات نیست، بلکه موافق با عموم یا اطلاق روایت صحیحه اول است، صدور آن بعید نیست.

روایت چهارم را هم عیاشی در تفسیر خود روایت کرده و روایات ایشان هم فاقد سند هستند.

روایت پنجم را اهل سنت نقل کرده‌اند و خطیب بغدادی که خود ناقل اصلی این حدیث است و دیگران از او نقل کرده‌اند در ذیل حدیث بر سند و دلالت آن خدشه کرده (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۱۷) و ابن‌اثیر و ابن‌حجر هم چند اشکال دلالتی بر متن حدیث گرفته‌اند (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۸۵؛ عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۷۲).

روایت ششم صحیحه است، زیرا محمد بن‌یحیی استاد کلینی و ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۳) و احمد بن محمد بن‌عیسی هم ثقه است (شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۵۱). حجال هم مردد بین دو نفر است: احمد بن سلیمان الحجال که توثیق ندارد و عبدالله الحجال که ثقه است (شیخ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۰). اما این تردد سبب اشتراک و در نتیجه تضعیف سند نیست، زیرا مقصود از الحجال در اینجا شخص موثق است به دو دلیل: اول، از طریق کشف طبقات به این توضیح که عبدالله الحجال استاد احمد بن محمد بن‌عیسی است و این

۱. عَنْ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلَامًا، وَحَدِيثًا مِنْ فَاطِمَةَ بَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا، وَقَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا فَقَبَّلَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ.»

روایت را هم احمدبن محمدبن عیسی از الحجال نقل کرده و استاد وی است (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۱: ۴۰۹)، پس معلوم می‌شود مقصود از الحجال، عبدالله است و او هم ثقه است. دلیل دوم این است که به شکل کلی در موارد اشتراک اگر یک طرف از مشهورین باشد، اسم مشترک بر او حمل می‌شود (ر.ک: خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۶: ۳۰۷). پس مشکلی از طرف الحجال نیست. یونس بن یعقوب هم ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۶).

روایت هفتم چون هم‌مضمون با روایت ششم است و روایت ششم صحیح است، به بررسی سند نیاز ندارد.

در این موضوع یعنی بوسیدن دست معصوم، در جوامع شیعی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲۲) و اهل سنت (ترمذی، ۱۹۹۸، ج ۵: ۷۰۰: ۱۵۸؛ ابوداؤد، بی‌تا، ج ۴: ۳۵۵؛ ج ۳: ۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۵۶). روایت هشتم فاقد سند است.

۸. تحلیل دلالت روایات در موازنه با اقوال و اثبات اندیشه مختار

در این بخش سه مبحث به شرح زیر در تحلیل مضامین روایات، نقد اندیشه‌های رایج و گزینش قول مختار ارائه می‌شود:

۸. ۱. تحلیل مضامین روایات

مضامین روایات بر شش دسته است که ضمن تحلیل این دسته‌ها، اندیشه‌های فقهی پیش‌گفته هم در ضمن آنها نقد می‌شوند:

۱. عدم جواز بوسه بر دست غیر پیامبر یا کسی که مقصود از او پیامبر باشد. روایت اول که صحیح هم بود، این معنا را می‌رساند. برخی به این اندیشه در حد احتمال باور دارند (فیض کاشانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۶۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ۷۹؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۶۱). ظاهراً آیت‌الله سیفی مازندرانی به این اندیشه قائل است.

۲. عدم جواز بوسه بر دست غیر پیامبر یا وصی او: روایت دوم این معنا را می‌رساند، اما روایتی ضعیف بود. از این رو قابل استناد نیست، به‌خصوص اینکه بخواد مقید روایت

اول باشد و «من ارید به رسول‌الله» را در وصی حصر کند. برخی اخباریان این اندیشه را هم در حد احتمال قبول دارند (فیض کاشانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۶۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ۷۹؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۶۱).

۳. جواز بوسیدن دست معصوم توسط معصوم: روایت سوم دال بر این معناست، اما اولاً سندی قوی ندارد و ثانیاً برای فقه کاربردی ندارد، زیرا در عصر ما مکلفی برای آن (دو نفر معصوم) وجود ندارد و انحصاری هم برای جواز دست‌بوسی در این مورد (دو معصوم) نمی‌رساند که از این حیث کارایی داشته باشد.

۴. جواز بوسیدن دست غیرمعصوم توسط معصوم: روایت‌های چهارم و پنجم بر این معنا دلالت دارند که اولاً در سند ضعیف‌اند و ثانیاً، روایت چهارم که شیعی است، در دلالت نیز مشکل دارد، زیرا مرحوم حر عاملی از خصال این مضمون را از ابن‌فهد حلی به این شکل روایت کرده است که آن امام بزرگوار دست خود را می‌بوسیدند: «أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ فِي غَدَةِ الدَّاعِي قَالَ: كَانَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع يُقْبَلُ يَدَهُ عِنْدَ الصَّدَقَةِ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ السَّائِلِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۴۳۴-۴۳۳) و صاحب وسائل در نقل دیگر، این روایت را به شرح زیر نقل کرده است که در آن امام آن بخشوده را می‌بوسند: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ ع فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: إِذَا نَأَوْتُمْ السَّائِلَ شَيْئًا فَاسْأَلُوهُ أَنْ يَدْعُوَ لَكُمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَ لِيُرِدَ الَّذِي يُنَاوِلُهُ يَدَهُ إِلَيَّ فِيهِ فَلْيُقْبَلْهَا فَإِنَّ اللَّهَ يَأْخُذُهَا قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۴۳۳) و با همین مضمون از امام صادق (ع) روایت است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ شَيْئًا إِلَّا وَ لَهُ خَازِنٌ يَخْزِنُهُ إِلَّا الصَّدَقَةَ فَإِنَّ الرَّبَّ يَلِيهَا بِنَفْسِهِ وَ كَانَ أَبِي إِذَا تَصَدَّقَ بِشَيْءٍ وَضَعَهُ فِي يَدِ السَّائِلِ ثُمَّ ارْتَدَّهُ مِنْهُ فَقَبَّلَهُ وَ شَمَّهُ ثُمَّ رَدَّهُ فِي يَدِ السَّائِلِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۸-۹) و سه روایت اخیر اگرچه از نظر سند ضعیف‌اند، در هر صورت قوی‌تر از روایت چهارم یعنی روایت عیاشی که دال بر بوسیدن دست سائل بود، هستند، به‌خصوص

اینکه مرحوم کلینی در کافی اخیر را نقل کرده و روایت عیاشی را نقل نکرده است. همچنین مضمون آنها یعنی بوسیدن دست خود یا صدقه (نه دست سائل) متوازن و سازگار با جانمایه خود این روایات یعنی اخذ صدقات توسط خدای متعال است. چون هدف از بوسیدن، تبرک جستن به چیزی است که در دست خدای متعال قرار گرفته است یا با آن در ارتباط بوده و از آنجا که خدای متعال صدقه را قبل از سائل دریافت می‌کند، بنابراین آنچه مایه تبرک است، دست بخشنده یا بخشوده است نه دست سائل. مرحوم حر عاملی نیز بوسیدن دست سائل را برداشت نکرده و فتوا به استحباب آن نداده است، زیرا عنوان باب را چنین قرار داده است: «بَابُ اسْتِحْبَابِ تَقْبِيلِ الْإِنْسَانِ يَدَهُ بَعْدَ الصَّدَقَةِ وَ تَقْبِيلِ مَا تَصَدَّقَ بِهِ» و روایت بوسه امام بر دست سائل را به‌عنوان آخرین روایات در باب ذکر کردند و روایات باب، همگی دلالت بر بوسیدن خود صدقه دارند و تنها همین یک مورد سخن از بوسیدن دست سائل دارد (حر عاملی، ۴۰۹ق، ۹: ۴۳۳).

۵. جواز بوسیدن دست معصوم توسط غیر معصوم: روایت‌های ششم و هفتم بر این معنا دلالت دارند که سند روایت ششم هم بی‌اشکال بود و البته می‌توانند در تأیید روایت اول و به‌عنوان مصداقی برای «من ارید به رسول‌الله» باشند.

۶. ششم: عدم جواز هر گونه دست‌بوسی: روایت هشتم دال بر این معناست، اما اولاً فاقد سند است و ثانیاً بر فرض وجود عموم یا اطلاق در آن، این عموم یا اطلاق با روایاتی چون صحیحه اول که بوسه بر دست پیامبر(ص) را مجاز دانسته یا روایات فراوان متظافری که مردم بر دست پیامبر(ص) و ائمه بوسه زدند، ناسازگار است و باید تخصیص بخورد.

۸. ۲. نقد اندیشه‌های فقهی رایج

نتیجه بررسی اولیه سند و دلالت روایات این است که تنها بوسیدن دست پیامبر(ص) یا کسی که مقصود از او پیامبر باشد، مجاز است. اما قسمت دوم یعنی کسی که مقصود از او پیامبر(ص) باشد، محل بحث است که کیست؟ برخی متمایل هستند که مقصود همان اوصیا باشد و شاهد را روایت دوم گرفته‌اند. اگرچه گفته‌اند احتمال دارد ائمه معصومین(ع) باشد و علمای حقیقی و متقی که وارثان انبیا هستند، همگی را شامل شود (فیض کاشانی،

۱۴۲۵ق، ج ۱: ۶۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ۷۹؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۶۱)، اما به نظر می‌رسد انحصار در اوصیا درست نیست، زیرا روایت دوم ضعف سندی دارد.

شهید صدر و شاگرد او آیت‌الله حائری، نهی روایت علی بن ابراهیم را قبول کرده و در کنار آن دست‌بوسی والدین را از باب آیه «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ» (اسراء: ۲۴) که بر لزوم تعظیم آنها دلالت دارد، مجاز و بلکه مستحب دانسته‌اند. این اندیشه نیز به نظر درست نیست، زیرا قرآن دستور تواضع و خفض جناح برای عموم مؤمنان داده است: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۲۱۵) و ایشان ملتزم نیستند دست‌بوسی عموم مؤمنان را هم مستحب بدانند؛ مگر اینکه گفته شود «جناح الذل»، معنایی اضافه بر «جناح» دارد^۱ که ظاهر آیه هم همین است. همچنین خفض جناح دستوری عام و دارای مصادیق متعدد است، پس اگر واقعاً نهی از دست‌بوسی را بپذیریم، پس در موازنه این دو دلیل روش اقتضا می‌کند که آن نهی به‌عنوان قید، خفض جناح را که مصادیق متعدد دارد، تقیید کند، نه اینکه این دستور بتواند آن نهی را در مورد خاص خفض جناح یعنی دست‌بوسی والدین از کار بیندازد.

برخی معاصران چون مرحوم آیت‌الله تبریزی و آیت‌الله مکارم بوسیدن دست علمای عامل و آیت‌الله تبریزی بوسیدن دست سادات را هم مجاز می‌دانند.^۲ از آنجا که در گزینش اندیشه مختار در ادامه بحث خواهد شد که درون‌مایه اصلی این نهی، دست‌بوسی برای

۱. «فإن قلت: ما معنى قوله جَنَاحَ الذُّلِّ؟ قلت: فيه وجهان، أحدهما: أن يكون المعنى: و اخفض لهما جناح كما قال وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ فأضاهه إلى الذل أو الذل، كما أضيف حاتم إلى الجود على معنى: و اخفض لهما جناحك الذليل أو الذلول. و الثاني: أن تجعل لذه أو لذه لهما جناحاً خفيضاً، كما جعل لبید للشمال يداً، و للقوة زماماً، مبالغة في التذلل و التواضع لهما مِنَ الرَّحْمَةِ من فرط رحمتك لهما و عطفك عليهما، لكبرهما و افتقارهما اليوم إلى من كان أفقر خلق الله إليهما بالأمس، و لا تكف برحمتك عليهما التي لا بقاء لها و ادع الله بأن يرحمهما رحمة الباقية، و اجعل ذلك جزاء لرحمتها عليك في صغرک و تربيتها لک» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۵۸).

۲. مرحوم آیت‌الله تبریزی اصل نهی از دست‌بوسی را دال بر کراهت می‌دانند و این موارد را استثناً از فعل مکروه انگاشته‌اند نه حرام (تبریزی، بی‌تا، ج ۱: ۵۰۳)؛ اما نهی همواره ظهور در حرمت دارد، مگر اینکه دلیلی به‌صورت قرینه متصل یا منفصل باشد که مانع این ظهور شود و آن را به کراهت فروبکاهد که در اینجا چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

تعظیم (به معنای اطاعت بی‌چون‌وچرا نه تعظیم اکرامی و احترامی) است و نیز در همان جا بیان خواهد شد که چنین تعظیمی جز در برابر خدا و جانشینان او بر زمین که انسان را به رشد و مقام ولایت می‌رسانند، مجاز نیست، به‌نظر می‌رسد مقصود از «من ارید به رسول‌الله» سادات نیست، بلکه حیثیت رسالت آن حضرت منظور است و انتساب به آن حیثیت و افرادی که امتداد آن مسیر هستند. از این رو تنها عالمان آن هم عالمان دین و معنویت و آن هم عالمانی که اهل عمل و تقوا باشند، شامل است.

شهید اول، در دروس و نیز در *التقواعد*، بوسیدن دست عموم مؤمنان را مجاز می‌داند. ایشان در دروس ظاهراً به روایت اول در این پژوهش استدلال کرده و گویا عموم مؤمنان را در «من ارید به رسول‌الله» داخل می‌دانند و نیز در قواعد به روایت نبوی استدلال کرده‌اند که هیچ ربطی به مدعا ندارد: «و أما تقبیل الید، فقد ورد ایضاً فی الخبر عن رسول الله صلی الله علیه و آله: إذا تلاقی الرجلان فتصافحا، تحاتت ذنوبهما، و كان أقربهما إلى الله أكثرهما بشراً. (شهید اول، بی‌تا، ج ۲: ۱۶۲). این روایت درباره مصافحه است و مصافحه نوعی خاص از لمس است که پیامی عاطفی برای دو طرف ارتباطی برابر از نظر پایگاه ارتباطی را دارد و تعمیم آن به هر نوع لمس به‌خصوص دست‌بوسی که تعظیمی خاص و کرنش بیشتر یک طرف در برابر دیگری و بسیار فراتر از مصافحه در ضمن دارد، قیاس نادرست است. همچنین به‌نظر می‌رسد این اندیشه نوعی تخصیص مستهجن برای نهی در روایت اول که تنها در دو مورد آن را مجاز دانسته است نیز محسوب می‌شود؛ یعنی این روایت صحیحه اصلاً دیگر مصداقی در جامعه اسلامی نخواهد یافت و اگر مقصود امام غیرمسلمانان بود، هم امام به‌آسانی می‌توانست بفرماید دست غیرمسلمانان را نبوسید نه بفرماید جز دست پیامبر یا «من ارید به رسول‌الله» را نبوسید.

۳.۸. گزینش قول مختار

نگارنده معتقد است بوسیدن دست دیگران در دو مورد مسلماً حرام است (بین دو نامحرم یا از روی شهوت غیرمجاز) و در یک مورد دیگر هم حرام است و آن صورتی است که این ارتباط غیرکلامی از نوع تعظیمی حاکی از تبعیت انسان دست‌بوس از آن شخص باشد؛

البته هر تبعیتی ممنوع نیست، بلکه این تبعیت باید متضمن نوعی ولایت و اطاعت‌پذیری باشد که انسان از امر و نهی متبوع تبعیت کند و در این صورت است که اگر متبوع از طرف خدا نباشد، حرام است. دلیل حرمت نیز این است که این نوع ولایت و تبعیت تنها مخصوص خدا و برگزیدگان اوست و هر نوع دست‌بوسی غیر از این صورت اشکال ندارد، مگر اینکه موجب تحقیر آن مؤمن شود.

ادله مدعا (ممنوعیت دست‌بوسی حاکی از تبعیت تعظیمی امر و نهی‌پذیری) به شرح زیر است:

دلیل اول

در صحیح اول یعنی روایت صحیحۀ علی بن ابراهیم، که مستند اصلی و تنها دلیل موثق در نهی از دست‌بوسی است، فرموده است نه سر کسی را ببوس نه دست او؛ پس اگر واقعاً هر نوع بوسه بر سر و دست هر کسی ممنوع باشد، این روایت با سه روایت زیر که دست‌کم یک روایت یعنی روایت اول نیز صحیح است (اگرچه نگارنده روایت دوم را هم صحیح می‌داند) ناسازگار است:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: مَنْ قَبَّلَ لِلرَّحِمِ^۱ ذَا قَرَابَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۸۶-۱۸۵). سند این روایت

۱. ای لاجل الرحم أو لصلتها و التقبيل هنا و ان كان عاما لكن ينبغي أن يراد به تقبيل غير اليد و الرجل لما مر. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۹، ۶۲-۶۱) اما این احتمال قابل اعتنا نیست بلکه ظهور قابل اعتنا است و ظهور روایت نیز در اطلاق است و البته در کنار هر ظهور یک احتمال وجود دارد. همچنین علت نگارش این پاورقی توسط مرحوم ملاصالح این است که ایشان طبق تفسیر خود از روایات، دست‌بوسی را ممنوع دانسته و لذا این روایت را مخصوص غیر دست انگاشته است تا با آن ممنوعیت‌موردنظر ایشان معارضه نکند.

۲. «فليس عليه شيء أي ذنب و حرج یعنی إذا كان الباعث على التقبيل المحبة الطبيعية فأما إذا كان لله و في الله فهو متاب عليه و لعل المراد بالأخ الأخ في النسب إذ الأخ في الدين إنما يقبل جبهته كما مر و يحتمل الأخ في الدين أو ما يشملهما فيكون رخصة» (فيض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵: ۶۱۶).

صحیح است، زیرا محمد بن یحیی و عمرکی و علی بن جعفر ثقه هستند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۳؛ ۳۰۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۴).

۲. «عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ أَيُصْلِحُ لَهُ أَنْ يُقْبَلَ الرَّجُلَ أَوْ الْمَرْأَةَ قَالَ الْأَخُ وَالْإِثْنُ وَالْأَخْتُ وَالْإِبْنَةُ وَنَحْوُ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۲۳۵). از نظر نگارنده سند این روایت صحیح است، زیرا شیخ حر عاملی در فایده پنجم از خاتمه وسائل طرق متعددی را به شیخ طوسی ذکر می‌کند که همگی استادان او و استاد استادان او و اهل تقوا و موثق بوده‌اند؛ اگرچه به قول ایشان نیاز به ذکر طریق نیست، زیرا این کتب از جمله آثار شیخ طوسی همگی به نقل متواتر و قرائت عدیده منسوب به مؤلفان آنها هستند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰: ۱۶۹) و طریق شیخ به کتاب علی بن جعفر هم در فهرست به این شرح است که صحیح است: «أخبرنا بذلك جماعة، عن محمد بن علی بن الحسين، عن أبيه، عن محمد بن یحیی عن العمرکی الخراسانی البوفکی، عن علی بن جعفر، عن أخيه موسى الكاظم عليه السلام» (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۴). محمد بن علی بن الحسين همان شیخ صدوق و ثقه و بزرگوار است و پدر او هم همین‌طور و محمد بن یحیی هم عطار نیشابوری و استاد کلینی و ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۳) و نیز نجاشی در مورد عمرکی فرموده است: «شیخ من أصحابنا، ثقه» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۳)، بنابراین هر روایتی که حر عاملی از کتاب علی بن جعفر نقل کند، موثق است.^۱

۱. البته برخی بزرگان این شیوه در تصحیح کتاب مسائل علی بن جعفر را درست نمی‌دانند و دلیل ایشان این است که معنای طریقی که صاحب وسائل در خاتمه مستدرک برای مصادر ذکر کرده این نیست که وی در هر مصدر از روی یک نسخه خاص که با قرائت و سماع یا لاقول مناووله در طول اعصار و قرون دست به دست شده و تأیید مشایخ طائفه را به دنبال داشته نقل می‌کند، بلکه طرق وی به مرویات شیخ طوسی، طرقی است براساس اجازه عامه - چنانچه در حال حاضر هم اجازه مشایخ طایفه همچون شیخ آقا بزرگ طهرانی همین گونه است - و هیچ لزومی ندارد که همراه این اجازه، کتابی هم بین استاد و شاگرد رد و بدل شده باشد (زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱: ۴۰۶۸ - ۴۰۶۷)، اما این استدلال درست نیست، زیرا اولاً و جاده در کتب متواتر کافی است و نیاز به اجازه خاص نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۷: ۷۷)؛ ثانیاً، مرحوم حر عاملی درباره روش تجمیع روایات و اعتبارسنجی

۳. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمُحْرَمِ يُقَبَّلُ أُمُّهُ قَالَ لَا بَأْسَ هَذِهِ قُبْلَةٌ رَحْمَةً إِنَّمَا يُكْرَهُ قُبْلَةُ الشَّهْوَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۳۷۷). این روایت ضعیف است؛ نه به سبب اینکه محمد بن احمد و محمد بن ولید توثیق ندارند، زیرا نگارنده ایشان را به سبب کثرت روایت بزرگان از آنان و نیز تضعیف نداشتن، موثق می‌داند، بلکه به علت اینکه حسین بن حماد توثیقی در رجال ندارد و شخص کثیرالروایه هم نیست. اما مضمون این روایت در جواز بوسیدن مادر با دو روایت قبل موافق است، از این رو سند آن هم با آن دو روایت از باب تراکم ظنون تقویت می‌شود.

علت ناسازگاری روایت اول با این سه روایت این است که اولاً با تأمل در مناسبت حکم و موضوع، روشن می‌شود که مقصود عرفی از بوسیدن این افراد در این روایات، همان بوسه بر سر و دست است، زیرا جاهای بوسیدنی بدن در بین دوستان مؤمن و بستگان که بوسیدنی است همین موارد است و اگر اینها ممنوع باشد، این روایت بی‌مصادق و لغو خواهد شد؛ ثانیاً، پرسش راوی در دو روایت اخیر مطلق است و مقصود هر نوع بوسه است که امام پاسخ به موارد جنسیتی داده است و از این پاسخ معلوم می‌شود اصل بوسه و انواع متعارف آن در میان ارحام مشکلی ندارد و همین که با رعایت امور جنسیتی و محرم و نامحرم باشد، حلال است و حکمی اولی جز اباحه ندارد. البته حرمت در همین صورت‌های مجاز اگر از روی شهوت باشد یا بوسه بر دست اگر از باب تحقیر مؤمن باشد، عنوان دوم است.

ممکن است گفته شود رابطه این روایات و روایت اول، رابطه عموم و خصوص مطلق است، پس چرا این روایات که به صورت مطلق بر جواز هر بوسه غیر شهوانی از جمله بوسه سر و دست دلالت دارند با روایت اول که نهی از بوسیدن سر و دست کرده است، محدود نشود؟

منابع خود فرموده است: «و لم أقتصر فيه على كتب الحديث الأربعة، وإن كانت أشهر مما سواها بين العلماء، لوجود كتب كثيرة معتمدة، من مؤلفات الثقات الأجلاء، و كلها متواترة النسبة الى مؤلفيها، لا يختلف العلماء و لا يشك الفضلاء فيها» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۷).

پاسخ این است که به دو دلیل این رابطه هرگز عام و خاص مطلق نیست؛ اولاً، همان‌طور که در چند سطر اخیر گفته شد، اگر این سه روایت اول بخواهند قید برای روایت دوم باشند، بی‌مصدق و بیهوده خواهد شد؛ ثانیاً، روایت اول خود مقید به قید تعظیم خاصی است که در آغاز بحث از قول مختار به آن اشاره شد و در ادامه تثبیت خواهد شد و با آن قید است که مقید این عام است.

دلیل دوم

روایت اول از روایات این مسئله با توجه به تحلیل انواع تقبیل در بحث قاعده اولیه و سپس کاربرست قاعده مناسبت حکم و موضوع، این قرینه عرفی را به دست می‌دهد که این روایت دال بر تعظیمی است که نوعی عبودیت و اطاعت در آن باشد، زیرا طبق قرآن شأن رسول اطاعت شدن است (نساء: ۶۴) و این شأنیت به عنوان دلیل به ما کمک می‌کند مناسبت حکم و موضوع منعقد و در نتیجه ملاک حکم از طریق این مناسبت کشف شده و دست به تضییق حکم و ظهور اطلاقی آن زد. توضیح مناسبت حکم و موضوع این است که وقتی بوسیدن دست جز پیامبر (ص) یا منسوبان به او مجاز نباشد، پس با توجه به اینکه پیامبر (ص) باید اطاعت شود و مطاع است باذن الله، می‌فهمیم بوسیدن او که مجاز است به سبب این شأن اوست و جایز نبودن بوسه بر دست غیر او، به سبب فقدان این شأن است. حال این حکم‌ها را در کنار موضوع قرار دهیم، می‌فهمیم با مناسبت هر حکم با موضوعش، پس بوسه که موضوع این احکام قرار گرفته نیز بوسه‌ای است که از سنخ اطاعت و تعظیم مطاعانه باشد.

دلیل سوم

روایت تحف‌العقول که فرموده است دست‌بوسی برای کسی چون نماز خواندن برای اوست که اگرچه ضعف سندی دارد (و از این رو به تسامح دلیل نام گرفته)، اما تأیید دلیل قبل است. همان‌طور که بوسیدن نیز نوعی خم شدن و مانند رکوع است و وقتی با درون‌مایه تعظیم همراه شود، گویی نوعی نماز خواندن برای آن شخص است از شدت تعظیم و اطاعت محض او.

بحث پایانی در گزینش قول مختار این است که در مواردی که دست‌بوسی حرام نیست، آیا صرفاً مباح است؟ به نظر می‌رسد طبق اطلاعات ادله برقراری مودت بین مؤمنان و اکرام مهتران و محبت و احترام به والدین اگر دست‌بوسی در عرف و فرهنگ اجتماعی مشمول این موارد شود، مستحب و ستوده است و اگر ترک آن موجب بی‌حرمتی و اهانت یا اذیت و دل‌شکستگی مؤمنی که دست‌بوسی او متعارف است (مانند والدین) شود، حرام است.

۹. نتیجه

تنها یک روایت صحیح و وجود دارد که از بوسیدن دست غیر پیامبر و غیر کسی که از او پیامبر قصد شود، نهی کرده است. تحلیل دلالتی و ارتباط شناختی این روایت و موازنه آن با اصول و قواعدی چون کاربست قاعده مناسبت حکم و موضوع و دیگر روایات نشان داد، نهی این روایت در صورتی است که قصد دست‌بوسنده تعظیم آن شخص به گونه‌ای که حق اطاعت محض برای او قائل باشد است، نه هر نوع دست‌بوسی. بنابراین، تحلیل فقهی احکام دست‌بوسی نیازمند تحلیل پیام ارتباطی مندرج در انواع آن است که پژوهش فرارو نشان داد دست‌بوسی در فقه شیعه در پاره‌ای موارد حرام و در برخی موارد مستحب و در پاره‌ای موارد واجب است: دست‌بوسی اگر در ارتباطات بین دو جنس نامحرم باشد یا بین محارم اما از روی شهوت باشد یا باعث تحقیر دست‌بوسنده شود یا تعظیمی برای دست‌بوسنده منتقل کند که از باب تعظیم برای فردی که اطاعت حکم او اطاعت خداست باشد و آن فرد نیز در زمره آن افراد نباشد، حرام است. اما اگر خارج از این موارد باشد، در صورتی که نوعی احترام اجتماعی به افراد واجب‌الحرمة تلقی شود، به گونه‌ای که ترک آن سبب اذیت یا اهانت به آنان باشد، واجب است و در صورتی که چنین نباشد، اگر نوعی احترام غیرالزامی در عرف باشد، در صورتی که در عرف اجتماعی ابراز محبت در آن باشد یا نوعی تعظیم برای پیامبر(ص) و ائمه و جانشینان آنان باشد یا تعظیم از باب احترام نه اطاعت اولوالأمر و برای افرادی مهتر که مستحق اکرام هستند، مانند استاد، معلم و والدین باشد، در این صورت‌ها مستحب است.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۴۰۹ق). *أسد الغابۀ*، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۴۱۵ق). *الإصابة*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ----- (۱۳۷۹ق). *فتح الباری*، بیروت: دارالمعرفة.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۹۸ق). *کامل الزیارات*، نجف اشرف: چ اول، دارالمرتضویة.
۵. أبو داود، سلیمان بن الأشعث (بی‌تا). *سنن أبی داود*، بیروت: المكتبة العصرية.
۶. انوشه، سید محمود (۱۳۹۳). *ارتباط غیرکلامی (زبان بدن)*، چ اول، تهران: انتشارات اندیشه جوان.
۷. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸ق). *استفتاءات*، چ اول، قم: دفتر حضرت آیه‌الله بهجت.
۸. بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۷ق). *حاشیة مجمع الفائدة والبرهان*، چ اول، قم: مؤسسه العلامة البهبهانی.
۹. ----- (۱۴۲۴ق). *مصابیح الظلام*، چ اول، قم: مؤسسه العلامة البهبهانی.
۱۰. تبریزی، جواد بن علی (بی‌تا). *استفتاءات جدید*، قم: نشر سرور، اول.
۱۱. ----- (۱۴۲۷ق). *صراط‌النجاة*، چ اول، قم: دارالصدیقة الشهیدة.
۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸م). *سنن الترمذی*، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۱۳. تری یان‌دیس، هری‌س (۱۳۸۸). *فرهنگ و رفتار اجتماعی*، جامعه‌شناسان، ترجمه نصرت فتی.
۱۴. حائری حسینی، سید کاظم (بی‌تا). *الفتاوی‌المنتخبه*، چ اول، قم: دارالتفسیر.
۱۵. ----- (۱۴۲۵ق). *المرجعیة و القیادة*، چ سوم، قم: دارالتفسیر.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۱۷. حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*، چ دوم، قم: انتشارات اسلامی.

۱۸. خطیب بغدادی، أحمد بن علی (۱۴۲۲ق). *تاریخ بغداد*، چ اول، بیروت: دارالغرب اسلامی.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲). *معجم رجال‌الحديث*، قم: مرکز نشر الثقافة.
۲۰. رجایی نژاد، محمد؛ فاضل قانع، حمید (۱۳۹۵). «تحلیل اجتماعی رفتار دست‌بوسی در دوران حضور ائمه اطهار(ع)»، *مجله پژوهی پژوهشنامه امامیه*، دوره ۲، ش ۳، ص ۸۹-۱۰۶.
۲۱. ریچموند ویرجینایی، جیمز سی مک کروسکی (۱۳۸۸). *رفتار غیرکلامی*، ترجمه فاطمه سادات موسوی و ژیلا عبدالل پور، زیر نظر دکتر غلامرضا آذری، تهران: دانژه.
۲۲. زمخشری محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف*، چ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۳. زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*، چ اول، قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.
۲۴. سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق). *کفایه‌الأحكام*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیة*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. ----- (۱۴۱۷ق). *القواعد والفوائد*، چ اول، قم: کتابفروشی مفید.
۲۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *الأمالی*، چ اول، قم: دارالثقافة.
۲۸. ----- (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*، چ سوم، قم: انتشارات اسلامی.
۲۹. ----- (۱۴۲۰ق). *فهرست کتب الشیعه*، چ اول، قم: مکتبه الطباطبائی.
۳۰. صدر، محمدباقر (بی‌تا). *التفسیر الموضوعی و التفسیر التجزیئی*، بیروت: دارالتعارف.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*، چ اول، تهران: المطبعة العلمیة.
۳۲. غزالی، ابو‌حامد محمد (بی‌تا). *احیاء علوم‌الدین*، چ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۳. فاکس، سو (۱۳۹۵). *آداب معاشرت در محیط کار*، ترجمه آزیتا زمانی، تهران: هیرمند.
۳۴. فرهنگ، علی‌اکبر (۱۳۹۵). *ارتباطات غیرکلامی*، چ اول، تهران: میدانچی.
۳۵. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۶ق). *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین(ع).

۳۶. ----- (۱۴۱۷ق). المحجّة البيضاء، چ چهارم، قم: انتشارات اسلامی.
۳۷. قرافی، أحمد بن إدريس (بی تا). الفروق (أنوار البروق فی أنواع الفروق)، بیروت: عالم الکتب.
۳۸. ----- (۱۹۹۴م). الذخیره، چ اول، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق). الکافی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۰. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۱۷ق). دلیل تحریر الوسیله - الستر و الساتر، چ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۴۱. مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲ق). شرح الکافی-الأصول و الروضه، تهران: المكتبة الإسلامیة.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول، چ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). الفتاوی الجدیة، چ دوم، قم: انتشارات مدرسه امام علی.
۴۴. ----- (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح، چ اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی.
۴۵. میرداماد، محمدباقر (۱۳۱۱ق). الرواشح السماویة، چ اول، قم: دارالخلافه.
۴۶. نووی، یحیی بن شرف (۱۴۲۸ق). ریاض الصالحین، چ اول، بیروت: دارابن کثیر.
۴۷. محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۵). ارتباط‌شناسی، چ هفتم، تهران: سروش.
۴۸. فرهنگ، علی اکبر (۱۳۹۵). ارتباطات غیرکلامی، چ اول، تهران: میدانچی.
۴۹. میلر، جرالدر، (۱۳۸۹). ارتباط کلامی، ترجمه علی ذکاوتی فراگزلو، چ چهارم، تهران: سروش.
۵۰. مکی، ابوطالب (۱۴۱۷ق). قوت‌القلوب، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵۱. ناعمی، علیمحمد (۱۳۸۹). روان‌شناسی آموزش مهارت‌های ارتباط و زبان، مشهد: آستان قدس.
۵۲. نایینی، محمدحسین (۱۴۱۱ق). کتاب‌الصلاه، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۵۳. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، چ ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۴. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام*، چ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۵. نراقی، مولی احمد (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعه*، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۵۶. هارچی، اون؛ ساندرز کریستین؛ دیکسون، دیوید (۱۳۹۰). *مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان‌فردی*، ترجمه مهرداد فیروزبخت و خشایار بیگی، چ پنجم، تهران: رشد.
۵۷. <http://farsi.khamenei.ir> (بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته حوزوی و دانشگاهی ۱۳۹۲/۲/۲۱)

References

Quran Karim.. (in Arabic)

1. Aboodawod, soleiman ebn alashas (No Date). *Sonann abe dawod*, Beirout: Almaktabat Alacreia. (in Arabic)
2. Anoshe, seid Mahmood (2014). *Ertebatat gheir kalami (zabane badan)*, Tehran: Entesharat Andeishai javan. (in Persain)
3. Ayashy, Mohamad ebn Masood (2001). *tafseir alayashy*. Tehran: Almatbat alelmea. (in Arabic)
4. Bahgat, Mohamad taghe (2007). *Estefaat*, Qom: Daftar Aeatollah Bahgat. (in Persain)
5. Behbahani, Mohamadbagher (1996). *Hashiye Magma Alfaedeh va Alborhan*, Qom: Mooasese Alalameh Albehbahani. (in Arabic)
6. Behbahani, Mohamadbagher (2003). *Masabih Alzalam*. Qom: Mooasese Alalameh Albehbahani. (in Arabic)
7. Ebn Acir, ali ebn abi alkarim (2008). *Asad alghabah*, Beirut: Daralfekr. (in Arabic)
8. Ebn ghuleveh, Gafar ebn Mohamad (2019). *Kamel alzeerat*, Nagaf ashraf: Dav almortazavie. (in Arabic)
9. Ebn hagar Asghalani, Ahmad ebn ali (1991). *Fath albari*, Beirut: Dar almarifat. (in Arabic)
10. Ebn hagar Asghalani, Ahmad ebn ali (1994). *Alecabah*, Beirut: Dar alkitob alelmea. (in Arabic)
11. Farhangi, Ali akbar (2016). *Ertebatat kher kalami*, Tehran: Entesharat medanshi. (in Persain)
12. ----- (2016). *Ertebatat Kher kalamy*, Tehran: entesharat Miedanghi (in Persain)
13. Fax, soo (2016). *Adab Moasherat dar Mohit kar*, Motargem: Azeta zamani, Tehran: Heirmand. (in Persain)
14. Feiz Kashani, Mohamad Mohsen (1985). *Alvafi*, Esfahan: Ketabkhanee

- Ameralmmenin. (in Arabic)
15. ----- (1996). *Almahagat Albeza*, Qom: Entesharat Eslamie. (in Arabic)
 16. Haiery, Seid Kazem Hoseiny (No Date). *Alfatavy Almontakhabat*, Qom. (in Arabic)
 17. Haiery, Seid Kazem Hoseiny (2004). *Almarjaeih va Algheadah*, Qom: Dar altafsir. (in Arabic)
 18. Harani, Hasan ebn ali (1983). *Tohaf aloghol*, Qom: etesharat eslami. (in Arabic)
 19. Harjie, own; Sanders, Cristian & Dickson, David (1390). *Maharathaye Egtamaee Dar Ertebatat Meanfardy*, Tehran: Targomeh: Mehrdad Feroozbakht va Khashayar Beige, Rooshd. (in Persain)
 20. <http://farsi.khamenei.ir> Bayanat dar dedar gamee az Banvan Farhekhte Howzavi va Daneshgahi .(2013). (in Persain)
 21. Huor ameli, Mohamad ebn hasan (1998). *Vasael alsheia*, Qom: Moassese Al albet. (in Arabic)
 22. Kharafi, Ahmad ebn edris (1994). *Alzakhera*, Beirut: dar algharb aleslami. (in Arabic)
 23. Kharafi, Ahmad ebn edris (No Date). *Alfrookh*, alam alkotob. (in Arabic)
 24. Khatib baghdady, Ahmad ebn ali (2001). *Tarikh Baghdad*, Beirut: dar algharb aleslami. (in Arabic)
 25. Khazali, Abohamedmohamad (No Date). *Ehya uloom aldin*, Beirout: Dar Alketab alarabei. (in Arabic)
 26. Khooei, Seid abo alghasem (1993). *Mogam Regal alhadis*, Qom: Mavkaz nashr alseghafah. (in Arabic)
 27. Koleini, Mohamad ebn eakhob (1986). *Alkafi*, Tehran: dar Akotob aleslameia. (in Arabic)
 28. Maglesi, Mohamad bakher (1983). *Merat alukhol*, Tehran: Dar Alkotob aleslameia. (in Arabic)
 29. Makarem Sheirazy, Naser (2006). *Alfatavy Alzadedah*, Qom: Entesharht Madrese Emam Ali. (in Arabic)
 30. ----- (2003). *Ketab Alnekah*, Qom: Entesharat Msdrese Emam Ali (in Arabic)
 31. Maki, Abotaleb. (1996). *Ghuot Alghloob*, Beirut: Dar Alkotob Alelmeia. (in Arabic)
 32. Mazandarani, Mohamad saleh (2003). *Sharh Alkafi – Alusol va Alraozat*, Tehran: Almactabat aleslameia. (in Arabic)
 33. Merdamad, Mohamad bakher (1932). *Alravasheh Alsamaveia*, Qom: Dar Alkhalafah. (in Arabic)
 34. Miller, Gerald (2010). *Ertebatat kalami*, Motargem: Ali Zekavaty, Kharagazluo, Tehran: Suoroosh. (in Persain)
 35. Mohsenean Rad, Mahdi. (2006). *ErtebatShenasy*, Tehran: Soruosh. (in Persain)
 36. Naeini, MohamadHosin (1990). *Ketab Alsalat*, Qom: Daftar Entesharat Eslamei. (in Arabic)
 37. Naemi, Alhmohamad (2010). *Rvanshenase Amozesh Maharathaei Ertebat va*

- zaban*, Mashhad: Astan Khods. (in Persain)
38. Najafi, MohamadHasan (1983). *Gavaher Alkalam*. Biroot: Dar alehea Altras alarabeia (in Arabic)
 39. Najashe, Ahmad ebn ali (1986). *Regal Alnagashi*, Qom: mooasese Alnashr Aleslami. (in Arabic)
 40. Narakhi, Mola Ahmad (1994). *Mostanad alsheia*, Qom: Mooasese Al albeit. (in Arabic)
 41. Navavi, eahea ebn Sharaf (2007). *Reaz Alsalehen*, Beirut: Dar ebn kasir. (in Arabic)
 42. Rajaei nejad, Mohamad va Hamid Fazel ghane (2016). “Tahlel Egtemaei rafter dast boosi dar dooran hozoor Aeimei Athar”, *Magale Pjohi pajoheshname Ename*, Vol. 2, No. 3, PP 89-106. (in Persain)
 43. Rechmond vergenea pe, gems ce mac ckruosci (2006). *rafter Gheir kalami*, Motargeman: Fatemeh sadat mosavy va Jela abdallah poor, Tehran: nashr Danjeh. (in Persain)
 44. Sabzevari, Mohamadbakher. (2002). *Kefaeat alahkam*, Qom: daftar entesharat Eslami. (in Arabic)
 45. Sadr, Mohamad bagher (No Date). *Altafser almozoei altagzeni*, Beirroot: dar altaearf. (in Arabic)
 46. Seify Mazandarani, Aliakbar (1996). *Dalil tahreralvasileh- alsetr va alsater*. Tehran: Mooasesh tanzeem va nashr Asar Emam Khomeni. (in Arabic)
 47. Shahid Aval, Mohamad ebn maki (1996). *aldroos alshareea*, Qom: daftar entesharat Eslami. (in Arabic)
 48. ----- (1996). *Alghavaeed va alfvaeed*. Qom: Ketab frooshi Mofid. (in Arabic)
 49. Shekh toosi, Mohamad ebn hasan (1993). *Alamali*, Qom: dar alseghatah. (in Arabic)
 50. ----- (1994). *Regal altoosi*, Qom: entesharat Eslami. (in Arabic)
 51. ----- (1994). *Fehrest kotob alsheia*. Qom: Maktabat altabatabae. (in Arabic)
 52. Tabrize, Javad ebn Ali (2006). *serat alnejat*, Qom: dar alsedighat alshahidah. (in Persain)
 53. ----- (No Date). *Estefaat gadid*, Qom: (in Persain)
 54. Temezei, Mohamad ebn eesa (1998). *Sonan Al Temezei*, Beirut: Dar almaghreb aleslamea. (in Arabic)
 55. Tery yandis, Hary. S. (2009). *Farhang va rafter egtemaei*, Tehran: Jameishenasan, Tarjomee Nosrat Fati. (in Persain)
 56. Zamakhshary, Mahmood (1986). *Alkhashaf*, Beirroot: dar alketab alarabi. (in Arabic)
 57. Zangani, seid moosa (1998). *Ketab nechah*, Qom: Moosese Pajoheshy Raei pardaz. (in Persain)